



سعید پورمحمدعلی



عباس باروتکوبزاده



ابوالفضل شاهدیان

خوبی شد که تیم طرح و توسعه ما دوباره آمد روی اینها بررسی کرد. همان موقع که ما داشتیم روی طرحمان دوباره کار می‌کردیم، یک رویدادی در شهرداری برگزار شد به نام «ایده‌شو شهری حمل و نقل». در آن شرکت کردیم و آنجا از طرحمان استقبال شد و بعد از آن دیگر یک جوهرهایی ارتباطمان با شهرداری بهتر و محکم‌تر شد و حتی با وجود سختی‌های کرونا، شاید روای کاری که در ذهنمان بود هم یک مقدار سریع‌تر شد.

رفتیم سراغ شهر

شهرداری یزد مشکل داشت. سالی تقریباً ۴-۳ میلیارد تومان هزینه حمل و نقل عمومی می‌شود؛ اتوبوس‌های زیاد، کلی زیرساخت، رانندگی، مدیریت و کلی هزینه؛ اما واقعاً مردم استفاده نمی‌کنند. این عدم استفاده مردم مثلاً باعث می‌شد که ۱۸۰-۱۷۰ تا اتوبوسی که اکثریت‌شان مال بخش خصوصی بودند و اتوبوسشان را در اختیار شهرداری قرار داده بودند که ماهانه ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان بهشان بدهند، بلا استفاده بماند. آن وقت از یک طرف شهرداری می‌گفت این هزینه‌های ماهانه زیاد است و از آن طرف هم بخش خصوصی (که اخیراً دیدید اعتصابات هم داشت) می‌گفت صرفه ندارد ۳ میلیارد ماشین را برای این درآمد کم اختصاص بدهیم و اگر هم کنسل می‌شد، تعداد زیادی راننده ضربه شغلی بهشان وارد می‌شد. مدیران شهرداری خوشبختانه یک دید خوبی داشتند و برای اینکه بتوانند از این زیرساخت‌ها بهتر استفاده کنند، با برگزاری رویداد دنبال این بودند که از ظرفیت استارت‌آپ‌ها برای حل این مشکل استفاده کنند.

ما با توجه به سابقه‌ای که داشتیم و تحقیقاتی که کرده بودیم می‌دانستیم چرا مردم از حمل و نقل عمومی استفاده نمی‌کنند؛ مثلاً مقدار پیاده‌روی که تا ایستگاه داشتند، انتظاری که در ایستگاه باید بکشند، بلاتکلیفی و خط عوض کردن‌ها، گاهی وقت‌ها بیش از حد مسافر سوار بودن یک خط پرطرفدار یا خیلی خالی بودنش یا حتی حضور قشرهای مختلف، (مثلاً استاد می‌آید می‌گفت: دانشجو در آن سرویس هست سوار نمی‌شوم و...) ما اینها را دیده بودیم و سعی کرده بودیم یک سیستمی را با توجه به تخصص خودمان به وجود بیاوریم که این مسائل و

را گرفته بودیم.

تیم‌مان را سروشکل دادیم

اوایل کارمان بیشتر دوره‌می بود؛ دست به دست هم داده بودیم که یک کاری انجام دهیم و مشکلی را حل کنیم. وقتی کنار هم بودیم، صحبت می‌کردیم این کار را می‌کنیم و آن کار را می‌کنیم. ولی معمولاً تا روزهای آخر کاری پیش نمی‌رفت. بعد هر چی که نزدیک‌تر می‌شدیم مثلاً به آن موقعی که باید سایت پیاده می‌شد، شاید شب تا صبح بیدار می‌ماندیم که یک قسمت از سایت انجام شود، کار کند، تست شود. چون این تعهد را داده بودیم نسبت به همدیگر، نسبت به خودمان و بچه‌های دانشگاه.

کار که گسترش پیدا کرده بود، دیدیم حسابداری نیاز داریم، مشاور حقوقی می‌خواهیم برای بستن قراردادها، تیم رشد کرد. از بچه‌های اطراف خودمان، بچه‌های با استعدادی که دنبال کار بودند و هم‌قد و قواره خودمان بودند، یک تیم بزرگ‌تر شکل گرفت. جدی‌تر شدیم. الان وظایف و کارها خیلی مدیریت شده و بیشتر معلوم است کی دارد چکار می‌کند. آن حیطه و وظایف بیشتر معلوم شده و تجربه‌مان بیشتر شده و البته هنوز آن روحیه و رفاقت سر جایش هست. کرونا که شد، یک فرصتی شد برای بازنگری پروژه‌مان. این دید را داشتیم که چنین سیستمی برای افرادی مورد نیاز است که در یک مجموعه ساعات مشخص به یک جای معینی می‌روند و برمی‌گردند؛ مثل کارخانه‌جات، مدارس، ادارات و دانشگاه‌ها. یک فرصت بسیار



”

خودمان دست‌به‌کار شدیم: تقسیم کردیم یکی برود مثلاً کدنویسی‌های پشت کار را یاد بگیرد، یکی برود کدنویسی‌های جلوی کار و ظاهر سایت را یاد بگیرد.